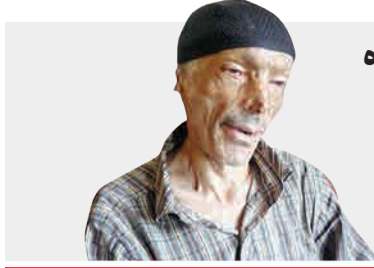


بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرفه، سرماخوردگی، آنفولانزا و زکام باعث گیجی ناخواسته می‌شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه‌رو کند.



حسن امیدزاده را چقدر می‌شناسید؟

اگر بخواهیم نام معلمان فداکار ایرانی را ردیف کنیم بی‌شک تعدادشان بیشتر از چند صفحه روزنامه می‌شود، اما یکی از فداکارترین معلم‌های دهه گذشته که ۱۵ سال آخر زندگی‌اش را با سختی گذراند، حسن امیدزاده معلم گیلانی است که سال ۷۶ در آتش سوزی مدرسه، جان چند دانش‌آموز را نجات داد و خودش از ناحیه سر، صورت و گردن دچار سوختگی شد. او ۲۸ تیرماه ۱۳۹۱، در ۵۸ سالگی بر اثر عوارض ناشی از سوختگی، در گذشت. نام این معلم فداکار در درس ششم کتاب فارسی سوم ابتدایی و در کتاب انگلیسی دوازدهم متوسطه آمده است. باین حال، چون این اتفاق در اواخر دهه ۷۰ افتاد، طبیعتاً نسل‌های قبل از این دهه فقه فداکاری او را در کتاب‌های درسی نخوانده‌اند.

گفت‌وگو با «آرزو تاران» ناظم مدرسه‌ای در حاشیه شهر کرمان که هر روز برای دانش‌آموزانش غذا درست می‌کند

## مادر تمام بچه‌های شرف آباد

بچه‌ها از گرسنگی درس نمی‌فهمیدند

در منطقه شرف آباد تعداد کودکان بدسرپرست بیشتر از بی‌سرپرست‌هاست

آمار اعتیاد و کودک‌همسری بالاست

خیلی از بچه‌های مدرسه‌ام بعد از پایان کلاس ششم

در دوره متوسطه ثبت‌نام نکردند، چون خانواده‌ها عروس‌شان کردند



به ناز مقدسی | روزی ۱۳، ۱۴ ساعت کار می‌کند، برای این که بچه‌ها با رنگ زرد و شکم گرسنه به مدرسه نیایند؛ برای این که سبب کلاس دغدغه‌شان مشکلات خانوادگی نباشد؛ تصمیم گرفت مدرسه را برای بچه‌ها لذتبخش‌ترین جای جهان کند. «آرزو تاران» ۴۴ ساله در یکی از محروم‌ترین مدارس کرمان برای ۵۰۰ دانش‌آموز هم معلم است، هم مادر. مدرسه‌ای در منطقه شرف آباد کرمان که به گفته تاران بی‌شبهت به حلبی آباد نیست و مردمش عمدتاً از راه کارگری امرار معاش می‌کنند که البته مدت‌هاست به دلیل مشکلات اقتصادی و نبود کار، حالا فقط با همان پول یارانه‌شان زندگی می‌کنند. تاران شاید با دیدن همین محرومیت‌هایی که بیخ گوش شهر کرمان اتفاق می‌افتد، تصمیم گرفت تا به جای معلمی در مدرسه‌ای در شهر، به حاشیه پرود تا با همه توانش از بچه‌ها و خانواده‌های این منطقه حمایت کند. او که به انجام کارهای خیر در این منطقه معروف است، صبح به صبح برای بچه‌های مدرسه‌اش صبحانه درست می‌کند، ناهار می‌پزد، و در ماه مبارک رمضان افطاری درست می‌کند و دلش می‌خواهد بچه‌ها بدون دغدغه نان سر کلاس درس باشند. معلم کرمانی روستای شرف آباد در این گفت‌وگو از مشکلات و رنج‌های ساکنان این منطقه حرف‌های تکان‌دهنده و قابل تاملی دارد.

### فقر، اعتیاد و کودک‌همسری معضل شرف آباد

یکی از فعالیت‌ها و کارهای خیری که شما انجام می‌دهید این است که ظاهراً یک کانال تلگرامی و سایت راه‌اندازی کردید و با کمک دوستان‌تان برای مادران بچه‌ها کار آفرینی می‌کنید. این زن‌ها شامل زنان بی‌سرپرست می‌شوند یا همه؟

ببینید بچه‌هایی که در مدرسه ما سرپرست ندارند ۱۲ نفر بیشتر نیستند، ولی در عمل یک مشکل دیگری وجود دارد. آن هم این که تعداد بچه‌های بدسرپرست خیلی بیشتر از بی‌سرپرست‌هاست و متأسفانه خیلی از پدر و مادرها گرفتار اعتیاد هستند.

طبیعتاً با محرومیت، فقر و معضل اعتیاد در منطقه شرف آباد آسیب‌های اجتماعی دیگری هم پدید می‌آید. مثلاً کودک‌همسری که این روزها زیاد در باره آن می‌شنویم. شما که با دختران دانش‌آموز سر و کار دارید چقدر این پدیده را در این منطقه می‌بینید؟

متأسفانه زیاد. بچه‌ها کلاس ششم را که تمام می‌کنند و از مدرسه می‌روند دیگر در دوره متوسطه ثبت‌نام‌شان نمی‌کنند. حتی چند وقت پیش دانش‌آموزی داشتیم که خانواده‌اش در ازای گرفتن یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان پول او را فروختند.

پول او را فروختند.

به خانواده‌ای که بچه‌دار نمی‌شدند؟

نه اتفاقاً تا بچه کوچک داشتند و می‌خواستند که او از بچه‌های‌شان مراقبت کند.

بنابر این شما به غیر از معلمی و رسیدگی به درس و تحصیل بچه‌های مدرسه به فکر زندگی خانوادگی آنها هستید.

بله، به هر حال این منطقه محروم است و به قول خودشان می‌گویند ماندنیم که شکم همه بچه‌های مان را سیر کنیم. برای همین هم زود عروس‌شان می‌کنند و معتقدند یک نان خور از ما کم نشود و یک نفر دیگر خرج‌شان را بدهد.

از این بحث خارج شویم و برگردیم سر موضوع کار آفرینی و امراض معاش خانواده‌ها. مادران بچه‌ها برای امرار معاش دقیقاً چه کار هنری انجام می‌دهند؟

وقتی مشکلات معیشتی خانواده‌های شرف آباد را برای اطرافیانم تعریف می‌کردم چند تا از دوستانم که کارهای هنری مثل پنه‌دوزی انجام می‌دادند، داوطلب شدند تا به صورت رایگان به مادران بچه‌ها آموزش بدهند. ما همه این کارها را در نمازخانه مدرسه انجام می‌دهیم. کارهای دستی‌شان را هم در سایت و کانال تلگرامی می‌گذاریم و هر چقدر که فروش برود پولش را به آنها می‌دهیم.

فروش‌تان خوب است؟

تا به حال که از طریق سایت یک سفارش هم نداشتیم. فقط گاهی از طریق کانال مان توانستیم کارهای این زنان هنرمند را بفروشیم. راستش الان با این وضع اقتصادی، پول مردم به همان می‌تواند که برای خرید کالاهای تزئینی پول می‌دهند. برای همین فروش ما هم خیلی کم است. بعد از عید هیچ فروشی نداشتیم و فقط شب عید توانستیم ۳ میلیون تومان از کارهای دستی را بفروشیم.

الان چند نفر از زنان شرف آباد این کار را انجام می‌دهند؟

۵ نفر.

و شب عید ۲ میلیون تومان بین ۵ نفر تقسیم شد؟

بله متأسفانه.

بیدا کردن خیر راحت است؟ چون به هر حال هم

مناطق محروم کشور زانند، هم تعداد خیریه‌ها.

راستش الان که بچه‌های اینستاگرامی و تلگرامی راه افتاده، بیخ ما هنوز خیلی دیده نشده است، ولی خدا را شکر تا حدودی یک عده که ما را می‌شناسند همچنان کمک‌های‌شان را به ما می‌رسانند. به هر حال، هر چیزی که به دست ما برسد، مستقیم برای امرار معاش مردم منطقه محروم شرف آباد خرج می‌شود، اما امیدوارم خیران بیشتری با این منطقه آشنا شوند و به مردمش کمک کنند.

شما در هر نوع کار خیری دست دارید. با این همه در درس و شلوغی وقت می‌کنید به زندگی خودتان برسید؟ خانواده‌تان شکایتی ندارند؟

یک وقت‌هایی که شب‌ها دیر به خانه می‌رسم خودم از روبه‌رو شدن با همسر و بچه‌هایم خجالت می‌کشم (می‌خندد) ولی راستش خانواده‌ام هم تشویق می‌کنند. خیلی وقت‌ها که می‌خواهم غذای نذری را جایی پخش کنم، همسر هم همراهی می‌آید و خیلی پشتم است و حمایت می‌کند.

چند تا بچه دارید؟

دو تا بچه دارم. یک پسر ۲۴ ساله که لیسانس مترجمی زبان است و یک دختر که کلاس ششم است.

• شغل و منبع درآمد خانواده‌های شرف آباد چیست؟

اکثر مردم کارگر هستند و چون توان پرداخت اجاره‌خانه در شهر را ندارند به شرف آباد آمدند؛ ولی در این اوضاع اقتصادی هم کاری نیست. صبح به صبح بیل و کلنگ را می‌گذارند روی شانه‌های‌شان و می‌روند سر جاده منتظر می‌شوند و ظهر دست خالی برمی‌گردند. عملاً خیلی از خانواده‌ها فقط با پول یارانه زندگی می‌کنند که آن هم حتی جوابگوی پول قبض آب و برق نمی‌شود.

• ستم تغییر کرد و ناظم مدرسه شدم.

• مدرسه‌تان در حاشیه شهر کرمان است؟

• بله؛ جایی به اسم شرف آباد.

• این منطقه چقدر محروم است؟

یادتان است قدیم‌ها به یک سری مناطق می‌گفتند حلبی آباد؟ شرف آباد هم شبیه همان مناطق است. خیلی از خانه‌ها سقف ندارند و با این‌ت سقش را پوشانده‌اند یا مثلاً در پارکینگ خانه‌ها پنج، شش نفر زندگی می‌کنند.

• از قصه زندگی خودتان شروع کنیم؛ متولد چه‌سالی هستید و کجا؟

متولد ۱۳۵۴ هستم و در کرمان متولد شدم.

• رشته‌دانشگاهی‌تان چه بود؟

مددکاری علوم اجتماعی خواندم.

• و بعد هم معلم مقطع ابتدایی شدید؛ درست است؟

بله؛ ۱۲ سال معلم بودم ولی ۸ سال پیش دچار بیماری قلبی شدم و چون به خاطر بیماری ام نمی‌توانستم به بچه‌ها برسم،

## در کلاس‌های مدرسه جای نفس کشیدن نیست

مدرسه‌ای که فقط در یک شبیفت دختران ۵۰۰ نفر دانش‌آموز ثبت‌نام کرده طبیعتاً دیگر جایی برای سوزن انداختن هم ندارند. در کلاس را که باز می‌کنی می‌خورد به صدلی دانش‌آموز. ولی به هر حال ما تا جایی که جا داشتیم بچه‌ها را ثبت‌نام کردیم که کودکی از تحصیل باز نماند، چون هزینه رفت‌وآمد به مدارس شهر را ندارند.

• وضعیت تحصیل بچه‌ها در چه حدی است؟

همین دو عاملی که گفتم یعنی ازدحام کلاس‌ها و گرسنه بودن بچه‌ها باعث افت تحصیلی‌شان می‌شود. بعضی از بچه‌ها درس‌شان بد نیست، ولی پدر و مادرهای بیشتر آنها بی‌سوادند و نمی‌توانند با بچه‌های‌شان درس کار کنند و تایم یادگیری‌شان همان زمانی است که در مدرسه و با معلم‌شان هستند. معلم هم وقتی در کلاسش ۴۴، ۴۵ دانش‌آموز دارد و کلاس جای نفس کشیدن ندارد، طبیعتاً نمی‌تواند به بچه‌ها برسد.

کلا محروم است و تعداد دانش‌آموزانی که وضع مالی‌شان متوسط باشد هم کم است برای همین ما معمولاً سعی می‌کنیم به همه بچه‌ها صبحانه بدهیم؛ به خصوص این‌که وقتی آشپزی می‌کنیم بوی غذا بلند می‌شود، بچه دلش می‌خواهد، نمی‌شود بگوییم یکی بخورد یکی نخورد. فقط گاهی اوقات که خیران یک‌سری غذای بسته‌بندی شده به ما می‌دهند، بچه‌هایی را که می‌دانیم نسبت به بقیه شرایط مالی بدتری دارند را انتخاب می‌کنیم.

• شرایط مدرسه چطور است؛ از نظر امکانات و فضا؟

شرف آباد فقط یک مدرسه دارد که آن را هم یک خیر ساخته و دو شبیفت هم دانش‌آموز دارد؛ یعنی یک شبیفت دخترها درس می‌خوانند و یک شبیفت هم پسرها و ما از نظر فضای آموزشی خیلی مشکل داریم.

مغز گردو هم کنار نان و پنیرشان بگذاریم که دچار سوءتغذیه نشوند. الان یک روز تخم‌مرغ می‌دهیم، یک روز حلوا یا لوبیا گرم و شله‌زرد و آش رشته درست می‌کنیم که تنوع داشته باشد. برای بچه‌های شبیفت ظهیر هم با کمک خیرها گاهی آشپزی می‌کنیم و ناهار درست می‌کنیم. الان هم در ماه مبارک رمضان بسته‌های افطاری یا آش رشته یا شله‌زرد به بچه‌ها می‌دهیم.

• صبحانه و ناهار را به همه ۵۰۰ دانش‌آموزتان می‌دهید یا گزینش دارید؟ مثلاً آنهایی که می‌دانید خانواده‌های‌شان فقیرتر هستند؛ چون به هر حال شما هم معلم هستید و طبیعتاً آن‌قدر درآمد ندارید.

بله؛ حقوق من که دو میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است و خب طبیعتاً نمی‌توانم با این حقوق شکم ۵۰۰ بچه را سیر کنم؛ برای همین خیران هم کمک می‌کنند ولی راستش این مدرسه

• خانم تاران تا این‌جا مشخص شد که شما در یکی از مدرسه‌های مناطق محروم کرمان کار می‌کنید. برگردیم به خبری که از شما منتشر شده است؛ این که ناظم یک مدرسه هر روز برای دانش‌آموزانش صبحانه درست می‌کند؛ خودتان درباره این خبر بیشتر توضیح بدهید.

وظیفه معلم این است که به دانش‌آموزانش درس بدهد ولی از بچه‌ای که دغدغه شکم دارد، گرسنه به مدرسه می‌آید، می‌شود توقع داشت که به درس گوش بدهد و درس‌خوان باشد؟ وقتی می‌دیدم بچه‌ها با رنگ زرد سر کلاس می‌آیند و از نظر تغذیه دچار مشکل هستند، تصمیم گرفتم که حداقل در حد توانم کمک کنم تا بچه‌ها با شکم گرسنه و رنگ زرد سر کلاس نروند. اوایل با معلم‌های دیگر مدرسه پول می‌گذاشتم و صبحانه نان و پنیر می‌دادیم ولی چون تعدادشان زیاد بود از خیرها هم کمک گرفتیم و توانستیم مثلاً



توزیع شکر در دبیران افطاری دانش‌آموزان

روستای شرف آباد در اقلیم قری کرمان